



A Comparative Study of the Criteria for Compensating Economic Loss Suffered by Secondary Victims under Iranian and English Law

Mohammad Reza Karami¹, Mohammad Ali Khorsandian²

1. PhD Candidate in Private Law, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: m.reza.karami.1361@gmail.com

2. Associate Professor of Private and Islamic Law, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author). Email: mkhorsandian@yahoo.com

Abstract

Received:
2024/12/24
Revised:
2025/03/14
Accepted:
2025/07/01
Published
online:
2026/06/22

In legal systems, secondary victims are persons who are indirectly affected by harm suffered by another, particularly in cases involving negligence. The issue of secondary victims may be examined in two distinct contexts: economic loss and psychiatric harm. This study examines pure economic loss suffered by secondary victims and the principles governing its compensation by analysing English judicial practice and relevant sources of Iranian law. English law provides a more developed and explicit framework for recognising secondary victims. Under English law, where the elements of negligence are established and a breach of the duty of care exists in the context of a special relationship involving a particular degree of reliance or trust, a secondary victim may, subject to certain conditions, recover the resulting loss. The findings indicate that the principles governing compensation under Iranian law may not adequately accommodate secondary victims and that claims for such losses face significant legal challenges. Nevertheless, having regard to Article 6 of the Civil Liability Act, together with the recognition of the concepts of natural obligation and future loss, compensation for the economic loss suffered by secondary victims may, to the extent that it does not impose undue hardship on the tortfeasor, be regarded as legally permissible. Causation as determined by ordinary social understanding may likewise constitute a sufficient basis for compensation, thereby moderating the requirement that the loss be direct. Iranian law appears gradually to be moving towards recognition of compensation for indirect economic losses arising from the economic harm suffered by persons closely connected to the primary victim. A comparison with English law reveals fundamental differences in the respective approaches and legal requirements governing compensation for such losses.

Keywords: Secondary Victim; Negligence; Duty of Care; Pure Economic Loss; Civil Liability.

How To Cite: Karami, M. & Khorsandian, M. (2026). A Comparative Study of the Criteria for Compensating Economic Loss Suffered by Secondary Victims under Iranian and English Law, *Comparative studies on Islamic and Western Law*, 13(2), 238-270. <https://www.doi.org/10.22091/csiw.2025.11915.2616>

Published by: University of Qom ©The Author(s) Article type: Research



بررسی تطبیقی معیارهای جبران خسارت اقتصادی وارد به زیان دیدگان ثانویه از منظر حقوق ایران و انگلستان

محمد رضا کرمی^۱، محمد علی خورسندیان^۲

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: m.reza.karami.1361@gmail.com
 ۲. دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: mkhorsandian@yahoo.com

چکیده

در نظام‌های حقوقی، زیان دیدگان ثانویه به افرادی اشاره دارند که به‌طور غیرمستقیم تحت تأثیر خسارات وارده قرار می‌گیرند و این موضوع به‌ویژه در موارد بی‌احتیاطی قابل توجه است. موضوع زیان دیدگان ثانویه، می‌تواند در دو حیطه-ی کاملاً متفاوت اقتصادی و روانی مورد مطالعه قرار گیرد. این تحقیق با تحلیل رویه‌ی قضائی انگلیس و منابع مرتبط حقوق ایران به بررسی ضرر اقتصادی محض وارد به زیان دیدگان ثانویه و اصول جبران این خسارت می‌پردازد. حقوق انگلستان بر شناسایی زیان دیدگان ثانویه تأکید بیشتر و شفاف‌تری دارد. در این نظام، در صورتی که عناصر بی‌احتیاطی فراهم گردد و نقض وظیفه‌ی مراقبت همراه با وجود رابطه‌ی خاص و نوعی اعتماد صدق کند، خسارت زیان‌دیده‌ی ثانویه با شرایطی قابل مطالبه است. نتایج نشان می‌دهد که در حقوق ایران، اصول جبران خسارت ممکن است به‌طور کامل به زیان دیدگان ثانویه توجه نکند و مطالبه‌ی این خسارات با چالش‌هایی مواجه است. با این حال، با استناد به ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی و پذیرش مفهوم دین طبیعی و ضرر آینده، جبران ضرر اقتصادی زیان دیدگان ثانویه تا حدی که موجب عسرت عامل زیان نشود، پذیرفتنی است. سببیت عرفی نیز به‌عنوان معیار کافی برای جبران خسارت در نظر گرفته شده و الزام به مستقیم بودن ضرر تعدیل می‌شود. حقوق ایران به‌تدریج به سمت پذیرش جبران خسارت‌های غیرمستقیم مرتبط با زیان اقتصادی اطرافیان پیش می‌رود. مقایسه با حقوق انگلستان، نشان دهنده‌ی تفاوت‌های بنیادین در رویکردها و الزامات قانونی برای جبران چنین خساراتی است.

کلیدواژه‌گان: زیان‌دیده‌ی ثانویه، بی‌احتیاطی، وظیفه مراقبت، ضرر اقتصادی محض، مسئولیت مدنی.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۱۰/۰۴

تاریخ اصلاح:

۱۴۰۳/۱۲/۲۳

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۴/۱۰

تاریخ انتشار برخط:

۱۴۰۵/۰۴/۰۱

استناد: کرمی، محمد رضا؛ خورسندیان، محمد علی (۱۴۰۵). بررسی تطبیقی معیارهای جبران خسارت اقتصادی وارد به زیان دیدگان ثانویه از منظر حقوق ایران و انگلستان، *پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۱۳ (۲)، ۲۷۰-۲۳۸.
<https://www.doi.org/10.22091/csiiv.2025.11915.2616>



نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: دانشگاه قم © نویسندگان

مقدمه

مطالبه‌ی زیان صرف اقتصادی^۱، به‌ویژه در دعاوی مربوط به زیان‌دیدگان ثانویه^۲، یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات در حوزه‌ی مسئولیت مدنی است. این نوع زیان که معمولاً بدون ارتباط مستقیم با صدمه به شخص یا اموال وارد می‌شود، در بسیاری از نظام‌های حقوقی محل اختلاف بوده و رویکردهای متفاوتی نسبت به آن اتخاذ شده است. اهمیت این موضوع نه تنها به دلیل تأثیر مستقیم آن بر حمایت از زیان‌دیدگان، بلکه به دلیل پیامدهای گسترده‌ی آن بر توسعه‌ی مسئولیت مدنی و جلوگیری از طرح دعاوی غیرموجه است. در این میان، نظام حقوقی انگلستان و ایران هر یک با چالش‌هایی در تعیین معیارهای جبران چنین خساراتی مواجه بوده‌اند. در نظام حقوقی انگلستان، پرونده‌های کلیدی مانند «هدلی برن»^۳ نقش مهمی در شکل‌دهی اصول حاکم بر جبران زیان صرف اقتصادی داشته‌اند. این پرونده که در سال ۱۹۶۳ مطرح شد، نقطه‌ی عطفی در تعیین شرایط مسئولیت ناشی از اظهارات نادرست و زیان اقتصادی محسوب می‌شود (Giliker, 2017: c3,1). مجلس اعیان انگلستان در این پرونده، ضمن پذیرش امکان جبران زیان صرف اقتصادی تحت شرایط خاص، معیارهایی برای اثبات وظیفه مراقبت و مسئولیت ناشی از بی‌احتیاطی^۴ تعیین کرد (Elliott & Quinn, 2017: 123). با این حال، پذیرش جبران این نوع زیان همواره محدود به شرایط خاص بوده و دامنه‌ی آن به تدریج گسترش یافته است.

جبران زیان اقتصادی از طریق مکانیسم بی‌احتیاطی (Negligence) با چالش‌هایی روبرو است، به‌ویژه از این جهت که دادگاه‌ها را ملزم به ارزیابی کیفیت عملکرد یا خدمات می‌کند. به عبارت دیگر، دادگاه باید تشخیص دهد که آیا یک فعل یا ترک فعل ناشی از بی‌احتیاطی، منجر به زیان اقتصادی شده است یا خیر.

1. Pure Economic Loss

2. Secondary victims

3. Hedley Byrn & Co. Ltd. v Heller & Partners Ltd.

۴. Negligence با توجه به ریشه لاتین، این اصطلاح در سرتاسر این مقاله معادل با «بی‌احتیاطی» گرفته شده است هر چند می‌توان از معادل سهل‌انگاری نیز استفاده کرد اما معادل‌های قصور و غفلت و تقصیر که در نوشته‌های فارسی گاه استفاده می‌شوند معادل‌هایی مناسب نیستند. در حقوق انگلستان سه عامل: عمد، بی‌احتیاطی و مسئولیت بدون تقصیر، موجبات مسئولیت مدنی هستند.

این ارزیابی می‌تواند دشوار باشد، زیرا مستلزم بررسی استانداردهای حرفه‌ای، عرف تجاری و سایر عوامل کیفی است (Kook, 2009: 19). علاوه بر این، زیان اقتصادی محض (Pure economical loss) می‌تواند هم در روابط قراردادی و هم در روابط غیرقراردادی رخ دهد. در روابط قراردادی، طرفین تعهداتی را بر عهده می‌گیرند و نقض این تعهدات می‌تواند منجر به زیان اقتصادی شود. در روابط غیرقراردادی، زیان اقتصادی ممکن است ناشی از فعل زیانبار شخص دیگری باشد، بدون اینکه قراردادی بین آن‌ها وجود داشته باشد. به همین دلیل، زیان اقتصادی محض گاهی به عنوان محل تلاقی (همپوشانی) حقوق قرارداد و مسئولیت قهری (tort) در نظر گرفته می‌شود (Kooke, 2019: 10). این بدان معناست که در برخی موارد، می‌توان بر اساس هر دو مبنا (قرارداد یا مسئولیت قهری) برای جبران زیان اقتصادی اقامه‌ی دعوا کرد. این امر پیچیدگی‌های بیشتری را به موضوع اضافه می‌کند، زیرا قواعد و اصول حاکم بر هر یک از این دو حوزه‌ی حقوقی ممکن است متفاوت باشند.

در مقابل، نظام حقوقی ایران که مبتنی بر اصول فقهی و قواعد کلی مانند قاعده‌ی لاضرر و اصل جبران خسارت است، فاقد تصریح قانونی روشن درباره‌ی زیان صرف اقتصادی است. این امر موجب بروز ابهاماتی در خصوص امکان مطالبه‌ی چنین خساراتی، به‌ویژه برای زیان دیدگان ثانویه شده است. پرسش اصلی این است که آیا می‌توان با استناد به اصل کلی لزوم جبران خسارت، که ثمره‌ی آن گسترش دامنه‌ی دعاوی مسئولیت مدنی و حمایت از زیان دیدگان است (ر.ک. خادم سربخش و همکاران، ۱۳۹۲: ۱)، دامنه‌ی مسئولیت مدنی را به نحوی گسترش داد که شامل جبران زیان صرف اقتصادی برای زیان دیدگان ثانویه نیز شود؟ یا اینکه باید این امکان را محدود به شرایط استثنایی دانست؟ (بابایی، ۱۳۸۴: ۴۸؛ امینی و دریایی، ۱۳۹۲: ۱۸۹). اهمیت این پژوهش از آن جهت است که بررسی تطبیقی معیارهای جبران خسارت اقتصادی در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان می‌تواند ضمن شناسایی نقاط قوت و ضعف هر یک از این نظام‌ها، خلأهای نظری موجود را روشن سازد. همچنین، تحلیل تطبیقی این موضوع می‌تواند راهکارهایی برای توسعه‌ی مسئولیت مدنی متناسب با نیازهای اجتماعی ارائه دهد.

این مقاله تلاش دارد تا با بررسی معیارهای حاکم بر جبران خسارت اقتصادی وارد به زیان‌دیدگان ثانویه در حقوق ایران و انگلستان، چارچوب نظری منسجمی برای پاسخ به پرسش‌های فوق و پرسش‌هایی از قبیل پرسش‌های ذیل ارائه دهد. به عنوان مثال، آیا کارفرما می‌تواند بواسطه‌ی فوت کارگرش از عامل فوت مطالبه‌ی خسارت کند؟ پزشکی به علت دیدن قربانیان یک جنایت دچار حمله‌ی عصبی می‌شود و توان کار را از دست می‌دهد. آیا این پزشک می‌تواند از عاملین جنایت مطالبه‌ی خسارت کند؟ کارفرمای سازنده‌ی یک پل قصور می‌ورزد و پل خراب می‌شود، آیا کاسبین محل به علت کاهش مشتریان حق دریافت خسارت دارند؟ بدین منظور، ضمن تحلیل پرونده‌های کلیدی مانند «هدلی برن» در حقوق انگلستان و مطالعه‌ی اصول کلی حقوق ایران، شرایط پذیرش یا عدم پذیرش دعاوی مربوط به زیان صرف اقتصادی مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۱. تعریف زیان‌دیدگان ثانویه و ماهیت ضرر اقتصادی محض

۱-۱. تعریف زیان‌دیدگان ثانویه

در نظام حقوقی انگلستان، در برابر زیان‌دیدگان اولیه^۱، زیان‌دیدگان ثانویه^۲، شناسایی شده‌اند که از حق جبران خسارت کمتری برخوردار هستند. در این نظام، افرادی که بر اثر حوادث ناشی از بی‌احتیاطی، دچار صدمات فیزیکی شده و همچنین کسانی که متحمل آسیب‌های روانی ناشی از آن می‌شوند، قربانیان اولیه نامیده می‌شوند. دسته‌ی قربانیان اولیه همچنین، شامل آن‌هایی می‌شود که در معرض خطر آسیب جسمی به خود قرار گرفته‌اند، اما واقعاً دچار صدمات جسمی نشده‌اند، بلکه تنها از آسیب روانی رنج می‌برند. در مقابل، کسانی که در معرض آسیب جسمی به خود قرار نمی‌گیرند، بلکه در نتیجه‌ی مشاهده‌ی چنین آسیبی به دیگران، دچار آسیب روانی می‌شوند، قربانی ثانویه نامیده می‌شوند (Harpwood, 2009: 50; Elliott & Quinn, 2017: 43; Kozio, 2006: 468).

1. Primary victims

2. Secondary victims

هر چند برخی برای تعریف زیان دیدگان ثانویه، مثال‌هایی از زیان‌های غیرمالی (آسیب‌های روانی) بیان کرده‌اند اما محدودیتی در این مورد وجود نداشته و این اصطلاح می‌تواند شامل زیان دیدگان ثانویه اقتصادی نیز بشود. شایان ذکر است، قید زیان دیده ثانویه، لزوماً به معنی این نیست که حتماً می‌بایست زیان دیده اولیه‌ای وجود داشته باشد تا زیان دیده ثانویه معنا پیدا کند. بلکه گاهی، زیان دیده اولیه اصلاً وجود ندارد (صفایی معافی، ۱۴۰۱: ۲۶۳). در حیطه اقتصادی نیز، می‌توان تعریفی به این نحو، ارائه داد: هرگاه خسارت مالی که به خواهان وارد گردیده است، ناشی از آسیب به اموال، یا صدمه به شخص وی باشد، زیان دیده اولیه خوانده می‌شود. در مقابل، هرگاه خسارت مالی وارده به خواهان، ناشی از آسیب به اموال فیزیکی، یا صدمه به شخص او نباشد، گفته می‌شود که شخص، متحمل زیان صرف اقتصادی شده است. در نتیجه، جایی که اتکا و اعتماد به اظهارات و بیانی‌ها و اسناد مشابه که از روی بی‌احتیاطی اظهارکننده یا تولیدکننده محتوا ایجاد شده، و یا هنگامی که اشخاص بر اثر اقداماتی از سوی عاملان و ارائه‌دهندگان خدمات، دچار زیان اقتصادی شوند اما خود، طرف مستقیم اظهارات و اسناد و همتای مستقیم قراردادی نباشند، زیان دیده ثانویه اقتصادی وجود دارد.

به عبارتی زیان دیدگان ثانویه در دو حیطه مورد مطالعه قرار گرفته‌اند: ۱- زیان دیدگان معنوی یا روانی، یعنی کسانی که متحمل آسیب روانی می‌شوند. ۲- زیان دیدگان اقتصادی، یعنی کسانی که متحمل زیان صرف اقتصادی می‌شوند. برای مثال، در حیطه آسیب‌های روانی، هنگامی که شخص B بر اثر آسیب وارده به شخص C دچار آسیب روانی می‌شود، شخص B به عنوان قربانی ثانویه شناخته می‌شود (Bride & Bagshaw, 2018: 123). برای نمونه در برخی مطالعات، همسر، والدین و فرزندان را زیان دیدگان ثانویه عنوان کرده‌اند (Golberg, 2021: 981). نمونه‌ی ضرر اقتصادی هنگامی است که یک شرکت (به عنوان قربانی اولیه) متحمل ضرر می‌شود و در نتیجه‌ی این ضرر، ارزش سهام اعضای این شرکت نیز (به عنوان قربانیان ثانویه) کاهش می‌یابد (Koziol, 2015: 311). فارغ از این که زیان دیدگان ثانویه تا چه میزان در دعوای خود به نتیجه می‌رسند، برای بیان مفهوم زیان دیدگان ثانویه، مصادیقی به این شرح بیان می‌شود: وکیلی در تنظیم وصیت‌نامه‌ی موکل خود سهل‌انگاری می‌کند، پس از فوت موکل، ذینفعان مورد نظر که در صورت تنظیم صحیح وصیت‌نامه، از

آن بهره‌مند می‌شدند، از موصی به محروم می‌شوند. این محرومیت، یک ضرر اقتصادی است که ناشی از بی‌احتیاطی وکیل است. دعوای «وایت علیه جونز» (White v. Jones) یکی از پرونده‌های مهم در حقوق کامن‌لا است که به موضوع مسئولیت حرفه‌ای و ضرر اقتصادی محض می‌پردازد. در این پرونده، وکیلی که وظیفه‌ی تنظیم وصیت‌نامه را بر عهده داشت، به دلیل سهل‌انگاری در انجام وظیفه، موجب شد که وصیت‌نامه‌ی موردنظر قبل از فوت موصی تنظیم نشود. در نتیجه، ذینفعان وصیت‌نامه (موصی‌لهم) از دریافت اموالی که قرار بود به آنها تعلق گیرد، محروم شدند.

در حقوق ایران، علی‌رغم اختلاف نظرهایی که در خصوص ماهیت حق بازماندگان در استحقاق مستمری وجود دارد، ماده‌ی ۶ قانون مسئولیت مدنی به عنوان مصداقی از زیان‌دیدگان ثانویه شناخته می‌شود که قانوناً حق مطالبه‌ی مستمری دارند. این ماده به طور خاص به وضعیتی اشاره دارد که در آن زیان‌دیده‌ی اولیه (کسی که مستقیماً آسیب دیده است)، قانوناً مکلف بوده یا ممکن بوده است در آینده مکلف شود شخص ثالثی (زیان‌دیده‌ی ثانویه) را نگهداری کند، و در اثر فوت زیان‌دیده‌ی اولیه، شخص ثالث از این حق محروم می‌شود. در این صورت، واردکننده‌ی زیان (مسئول حادثه) موظف است مبلغی را به عنوان مستمری، متناسب با مدتی که ادامه‌ی حیات زیان‌دیده‌ی اولیه عادتاً ممکن بوده و مکلف به نگهداری شخص ثالث بوده، به آن شخص پرداخت کند.

۱-۲. ماهیت ضرر اقتصادی محض^۱

ضرر اقتصادی به معنی عام، شامل ضرر اقتصادی محض، ضرر اقتصادی تبعی^۲، ضرر اقتصادی رابطه‌ای^۳ و ضرر وارد به اموال^۴ می‌گردد. براساس برخی گزارش‌ها (Kozioł, 2015: 410)، در حقوق انگلستان هنگامی که تغییرات نامطلوبی در دارایی به وجود آید، بدون این که نقضی در حقوق مورد حمایت قانون (یعنی حقوق مربوط به شخصیت، حقوق عینی، و حقوق ناشی از مالکیت معنوی) وجود داشته باشد، از آسیب به منافع

1. Pure Economic Loss

2. Consequential economic loss

3. Relational loss

4. Damage to property

اقتصادی محض صحبت می‌شود. در این نظام، حقوق‌دانانی که در حیطه‌ی مسئولیت مدنی مطالعه می‌کنند، اغلب از عبارت اختصاری "زیان اقتصادی" استفاده می‌کنند، که منظور، زیان اقتصادی محض است. از نظر آنان، زیان اقتصادی محض به‌طور خلاصه به‌معنای زیان مالی است که با آسیب شخصی یا خسارت مالی همراه نیست، به‌عبارت دیگر زبانی که صرفاً پولی باشد (Farnsworth, 2016: 545) وجنبه‌ی مادی ندارد (Giliker, 2017, 3, 002; Bride & Bagshaw, 2018, 5: 152). این نوع زیان اقتصادی، در نتیجه‌ی آسیب به اموال مادی یا منافع آنها و یا در نتیجه‌ی آسیب به جسم و روان شخص، به مدعی تحمیل نمی‌شود (احسانگر و همکاران ۱۴۰۰: ۵). مفهوم زیان شامل افزایش اقلام منفی دارایی و جلوگیری از افزایش اقلام مثبت دارایی نیز می‌شود. به‌عبارت بهتر، هم به تحمیل مخارج به زیان‌دیده، و هم به محروم شدن وی از سود مورد انتظار در آینده، ضرر اقتصادی محض گفته می‌شود (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۳). برای فهم بهتر موضوع لازم است ارتباط ضرر اقتصادی محض با اصطلاحات مرتبط با آن بررسی شود.

۱-۲-۱. رابطه‌ی ضرر اقتصادی محض و ضرر اقتصادی تبعی

در حقوق انگلستان، دادگاه‌ها میان "ضرر اقتصادی محض" و "ضرر اقتصادی تبعی" تمایز قائل می‌شوند. عبارت "ضرر اقتصادی تبعی" به‌طور ساده، به معنای ضرر اقتصادی است که در نتیجه‌ی صدمات وارد به شخص خواهان حاصل می‌شود، مثل شخصی که در حادثه‌ای دچار آسیب شدید شده و توان کار و امرار معاش را از دست داده است (این مورد را می‌توان مصداقی از ضرر بدنی دانست که به ضرر مادی هم می‌انجامد)، یا در نتیجه‌ی خسارت به اموال، بر او تحمیل شده است، مثل از دست دادن سود ناشی از آسیب به ماشین‌آلات تجاری. در این خصوص، در قابل جبران بودن آن مناقشه‌ای نیست (Giliker, 2017, 3: 002). در حقوق انگلستان تمایز میان ضرر اقتصادی محض، ضرر اقتصادی تبعی و خسارت به اموال در پرونده‌ی اسپارتان استیل علیه مارتین^۱ در سال ۱۹۷۳ نشان داده شده است.

1. Spartan Steel & Alloys v Martin & Co. Ltd.

۲-۱-۲. ضرر اقتصادی محض و رابطه‌ای

ضرر اقتصادی رابطه‌ای در یک مفهوم کلی، برای توصیف موقعیتی به کار برده می‌شود که در آن شخص C به‌خاطر آسیب به شخص B یا اموال شخص B، به‌طور غیرمستقیم متحمل ضرر اقتصادی محض می‌شود و شخص A مسئول این ضرر است. ضرر شخص C معمولاً به‌عنوان خسارت‌های بازتابی یا غیرمستقیم نیز تعبیر می‌شود (Vanboom, 2004: 32). به‌طور کلی، این اصطلاحات در حقوق مسئولیت مدنی برای توصیف شرایطی استفاده می‌شوند که در آن فردی به‌خاطر آسیب‌های وارده به فرد دیگر، متحمل خسارت‌های مالی یا غیرمالی می‌شود.

۲. الزامات و شرایط لازم جهت احراز مسئولیت در حقوق انگلستان

به‌طور کلی، در حقوق انگلستان، می‌توان گفت که جبران هر خسارتی، حتی زیان صرف اقتصادی، به دو عامل اصلی وابسته است: ۱- احراز وظیفه‌ی مراقبت، ۲- سیاست قضایی. به‌عبارت دیگر، سایر عناصر مانند وجود رابطه‌ی سببیت بین نقض وظیفه و خسارت، و همچنین نوع آسیب (صدمه‌ی شخصی، آسیب به اموال یا ضرر اقتصادی) باید در چارچوب این دو عامل بررسی شوند.

۲-۱. وظیفه‌ی مراقبت

وظیفه‌ی مراقبت، تأسیس خاص حقوق کامن‌لا است و مفهومی غیر از تقصیر و خطا دارد و هدف آن اعمال سیاست‌های قضایی در مورد سایر شرایط مسئولیت و تعیین خسارات قابل جبران است (بابایی، ایرج، ۱۳۸۴: ۲۶). وظیفه‌ی مراقبت در قبال زیان‌دیدگان ثانویه و جبران زیان اقتصادی تحت روند بی‌احتیاطی، تنها در صورتی ایجاد می‌شود که آن‌ها بتوانند الزامات بسیار محدودی را برآورده کنند (Elliott & Quinn, 2017: 103). رابطه‌ی آن با مکانیسم بی‌احتیاطی این است که عنوان بی‌احتیاطی در حقوق کامن‌لا، که مهم‌ترین عناصر شبه جرم^۱ در این نظام است، نتیجه‌ی تخلف از تکلیف قانونی مراقبت^۲ است (Goldberg, 2021: 118)، از سه نوع آسیب محافظت می‌کند: ۱- صدمه‌ی شخصی؛ ۲- آسیب به اموال؛ ۳- ضرر اقتصادی

1. Tort

2. Duty of care

(Elliott & Quinn, 2009: 18). عنوان‌هایی غیر از بی‌احتیاطی معمولاً با منافع خاص از خواهان که از آن حمایت می‌شود، شناسایی می‌شوند. به عنوان مثال، عنوان مزاحمت، خواهان را از مداخله در استفاده و بهره‌مندی وی از ملک خویش محافظت می‌کند، و عنوان بد نام کردن^۱ از تخریب شهرت وی محافظت می‌نماید. همچنین گفته می‌شود عنوان بی‌احتیاطی شامل نقض یک وظیفه‌ی قراردادی یا عرفی مبنی بر مراقبت معقول یا به کار بردن مهارت معقول و همچنین، نقض وظیفه‌ی مراقبت طبق قانون مسئولیت متصرفین^۲ می‌شود (Beatson, 2010: 197).

۱-۲. معیارهای وظیفه‌ی مراقبت در قبال زیان دیدگان ثانویه اقتصادی

در حقوق انگلستان پرونده‌ی کلیدی و مورد استناد در حیطه‌ی زیان اقتصادی، پرونده «هدلی برن»^۳ است که به بررسی مسئولیت ناشی از اظهارات نادرست و زیان صرف اقتصادی می‌پردازد. مدعیان در این پرونده، یک آژانس تبلیغاتی بودند. شرکتی به نام «ایزی پاور»^۴ پیشنهاد داد تا مقادیر قابل توجهی فضای تبلیغاتی را از طرف آن‌ها خریداری کند. هدلی برن برای اطمینان از اعتبار مشتری، از بانک خود به نام «د نشنال پرووینسیا»^۵ خواست تا اعتبار مالی آن‌ها را بررسی کند. بانک دو بار از شرکت هلر و شرکا، که بانکداران شرکت ایزی پاور بودند استعلام گرفت و در مورد اعتبار مالی شرکت ایزی پاور اطلاعاتی جمع‌آوری کرد. شرکت هلر و شرکا در هر دو استعلام، پاسخی مثبت ارائه کرد، اما هر بار در پاسخ استعلام، شرطی با مضمون سلب مسئولیت^۶ درج کرد، مبنی بر اینکه این اطلاعات بدون مسئولیت از سوی این بانک یا مقامات آن، ارائه شده است. در استعلام دوم، پرسیده شد که آیا ایزی پاور برای کسب و کار تا سقف ۱۰۰۰۰۰ پوند در سال اعتبار دارد یا خیر؟ شرکت هلر و شرکا پاسخ داد که ایزی پاور یک شرکت معتبر است که برای فعالیت‌های

۱. Defamation، برای دیدن تعریف درست این عنوان ر.ک. امیری و دیگران، «مسئولیت مدنی ناشی از آسیب به شخصیت، مطالعه تطبیقی در فقه امامیه حقوق ایران و انگلیس»، فصلنامه مطالعات تطبیقی حقوق اسلام و غرب ۱۴۰۰، صص ۷-۹.

۲. این قانون به‌وضوح بیان می‌کند که متصرفین (مالکین یا مستأجران) موظفند از ایمنی افرادی که به ملک آن‌ها وارد می‌شوند، مراقبت کنند. وظیفه مراقبت شامل انجام اقدامات متعارف برای جلوگیری از آسیب به واردین قانونی است.

3. Hedley Byrn & Co. Ltd. v Heller & Partners Ltd.

4. Easipower Ltd.

5. The National provincia.

6. Disclaimer of liability.

تجاری عادی، خوب در نظر گرفته می‌شود. این پیام به هدلی برن منتقل شد و با تکیه بر این توصیه، با شرکت ایزی پاور قراردادی منعقد نمود. بعد از گذشت مدتی، ایزی پاور منحل شد و هدلی برن ملزم به پرداخت ۱۷۰۰۰ پوند بدهی به شرکت‌هایی که از آن‌ها فضای تبلیغاتی خریداری کرده بودند، شد. هدلی برن این مبلغ را از شرکت هلر و شرکا مطالبه کرد. با توجه به عبارت سلب مسئولیت، مجلس اعیان معتقد بود که هیچ تکلیف مراقبتی توسط هلر پذیرفته نشده است و دعوی مطالبه به شکست منجر شد. نکته‌ی مهم در استدلال مجلس اعیان این بود که اگر از لفظ سلب مسئولیت استفاده نشده بود، نتیجه چه بود؟ در تاریخ حقوق مدنی انگلستان، پرونده‌ی هدلی-برن، نقطه‌ی عطفی به شمار می‌رود. این پرونده نه تنها مفهوم مسئولیت مدنی را تغییر داد، بلکه دامنه‌ی وظیفه‌ی مراقبت را به طور قابل توجهی گسترش داد و امکان مطالبه‌ی خسارت برای زیان‌های صرف اقتصادی را فراهم کرد. تحولات حقوقی پیش از هدلی برن تا سال ۱۹۶۴، نشان می‌دهد، دادگاه‌های انگلستان بر این باور بودند که اگر عمل خواننده باعث ورود زیان صرف اقتصادی به خواهان شود، بر اساس بی‌احتیاطی قابل مطالبه نیست (Mcbride & Bagshaw, 2018:152). اما تصمیم اتخاذ شده در پرونده‌ی معروف و کلیدی هدلی-برن نشان‌دهنده‌ی یک تغییر اساسی در حقوق بود. این پرونده اولین بار دامنه‌ی تکلیف مراقبت را نسبت به زیان صرف اقتصادی گسترش داد و بر خلاف پرونده‌های قبلی، ثابت کرد که در قوانین انگلستان ممکن است مسئولیتی در رابطه با زیان مالی ناشی از اظهارات نادرست به دلیل بی‌احتیاطی وجود داشته باشد (Giliker, 2017, 3:029; Harpwood, 2000:99). اثبات وظیفه‌ی مراقبت بر مبنای اصل هدلی برن مستلزم اثبات سه عنصر کلیدی است: نخست، وجود رابطه‌ی خاص میان طرفین که نشان‌دهنده‌ی تعهد خواننده به توجه به منافع خواهان باشد؛ دوم، پذیرش داوطلبانه‌ی مسئولیت از سوی خواننده؛ و سوم، اتکای منطقی خواهان به اظهارات خواننده (Elliott & Quinn, 2017:124). این تحولات نه تنها مفهوم مسئولیت مدنی را تغییر داد، بلکه امکان مطالبه‌ی خسارت برای زیان‌دیدگان ثانویه‌ی اقتصادی را نیز فراهم ساخت.

۱-۱-۱-۲. وجود رابطه‌ی خاص میان طرفین

این شرط بدین معنی است که باید اتکای معقولی در «روابط خاص بین طرفین» وجود داشته باشد (Harpwood 2000:80). مطابق دیدگاه لرد رید، در پرونده‌ی هدلی‌برن، رابطه‌ی خاص در جایی به وجود می‌آید که به‌وضوح نشان داده شود، طرفی که در جستجوی اطلاعات یا مشاوره بوده، به دیگری اعتماد کرده و انتظار داشته که ارائه‌دهنده‌ی اطلاعات، برحسب شرایط، و به‌صورتی معقول، مراقبت‌های لازم را انجام دهد (Eliot & Quinn, 2017: 124). از دیدگاه یک قاضی دیگر (لرد الیور)، "نزدیکی" یا همان رابطه‌ی نزدیک، چیزی بیش از یک برچسب نیست و مفهومی قابل تعریف را در بر نمی‌گیرد، بلکه صرفاً توصیفی از شرایطی است که به‌طور عملی، دادگاه‌ها به این نتیجه می‌رسند که وظیفه‌ی مراقبت وجود دارد (Samuel, 2000: 136). به‌طور خلاصه، رابطه‌ی خاص در این شرایط به‌دست می‌آید: ۱- اوضاع و احوال نشان‌گر این باشد که پرسش‌کننده که به‌دنبال کسب اطلاعات و اخذ مشاوره می‌باشد به ارائه‌کننده‌ی اطلاعات اعتماد و اتکا می‌کند؛ ۲- ارائه‌کننده‌ی اطلاعات یا مشاور نیز می‌دانسته یا وضعیت به‌گونه‌ای بوده که می‌بایست بداند که پرسش‌کننده دارد به او اعتماد می‌کند (Giliker, 2017, 3: 031). به‌عقیده‌ی برخی، معنای دقیق رابطه‌ی خاص در پرونده‌ی هدلی‌برن به‌طور کامل توضیح داده نشده است، لذا این زمینه برای قضات ایجاد شد تا از مفهوم رابطه‌ی خاص به‌عنوان ابزاری برای توسعه‌ی سیاست قضایی استفاده کنند (Harpwood, 2000:80). این شرط، مستلزم رعایت قیود زیر است:

۱-۱-۱-۲. مشاوره‌های غیررسمی و دوستانه

این عنوان، به مشاوره‌هایی اشاره دارند که در محیط‌های غیررسمی و دوستانه ارائه می‌شوند و معمولاً نیاز به دقت حرفه‌ای ندارند. در مقابل، توصیه‌های حرفه‌ای شامل مشاوره‌هایی هستند که در زمینه‌های تخصصی مانند حقوق، پزشکی یا مالی و در محیط‌های رسمی ارائه می‌شوند و مسئولیت قانونی بیشتری را بر عهده مشاور می‌گذارند.

بر اساس معیار به کار رفته در پرونده هدلی-برن، دادگاه‌ها معمولاً وظیفه مراقبت را تنها در روابط تجاری یا حرفه‌ای شناسایی می‌کنند (Elliott & Quinn, 2017: 124)، زیرا این روابط پتانسیل ایجاد یک رابطه‌ی خاص میان طرفین را دارند، اما در مورد «روابط اجتماعی» این امر را مستثنی می‌دانند، به این معنی که اوضاع و احوال، باید نشان دهد که مشاوره با دقت مطرح شده است (Harpwood, 2000: 80)، مثل پرونده Chaudry v Prabhakar (1988)، خواننده به خواهان که دوستش بود، توصیه کرد که یک خودروی دست دوم خاص را خریداری کند، بدون توجه به اینکه خودرو غیرقابل استفاده و تصادفی بوده است. خواهان با موفقیت به دلیل بی‌احتیاطی شکایت کرد. هرچند، این پرونده به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است (Elliott & Quinn, 2017: 125) ..

۲-۱-۱-۱-۲. لزوم حرفه‌ای بودن شخصی که مشاوره می‌دهد

به این معنی که اصل مندرج در پرونده‌ی هدلی برن باید محدود به خواندگانی شود که حرفه و شغل آنها مشاوره دادن است. مانند حسابداران، کارشناسان نقشه‌برداری و وکلا. هرچند اقلیت، معتقد بودند که برای اعمال اصل هدلی برن کافی است که مشاوره از یک تاجر و در امر تجارت باشد، که به زعم برخی نویسندگان (Giliker, 2017: 3, 033) بعداً مورد پذیرش قرار گرفت و اثر آن در پرونده‌ی Esso v Mardon قابل مشاهده است. از دیدگاه بعضی از نویسندگان (Elliott & Quinn, 2017: 125) می‌توان برداشت کرد، شخصی که مشاوره می‌دهد لازم نیست یک مشاور حرفه‌ای باشد. در حقوق ایران، انتظار می‌رود، تقصیر حرفه‌ای یک شخص متخصص که با رفتار متعارف یک شخص متخصص در همان رشته یا حرفه قابل مقایسه است (بادینی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۰)، ملاک عمل واقع شود. به عبارتی، ارائه‌دهندگان خدمات حرفه‌ای، زمانی خدمت سالم و صحیح را ارائه کرده‌اند که کلیه‌ی الزامات قانونی و تعهدات قراردادی خود را مانند یک شخص حرفه‌ای متعارف انجام داده باشند (مهتاب‌پور، ۱۴۰۰: ۳۰۰).

۲-۱-۱-۲. پذیرش داوطلبانه‌ی مسئولیت^۱ (فرض مسئولیت)

برای این که بتوان یک نفر را مسئول جبران ضرر اقتصادی ناشی از بی احتیاطی دانست، کافی نیست که فقط یک «رابطه‌ی خاص» بین او و زیان دیده وجود داشته باشد؛ بلکه لازم است که آن شخص به طور داوطلبانه مسئولیت دقت و صحت اطلاعات یا مشاوره‌ای را که ارائه می‌دهد، بپذیرد. در واقع، «پذیرش داوطلبانه‌ی مسئولیت» یعنی این که فرد ارائه‌دهنده‌ی اطلاعات بداند یا باید بداند که طرف مقابل به آن اطلاعات اعتماد خواهد کرد و بر اساس آن تصمیم‌گیری می‌کند به عنوان مثال، فرض کنید شخصی از یک متخصص در زمینه‌ی کسب و کار مشاوره بخواهد، سه گزینه پیش روی دارد (Elliott & Quinn, 2017: 124). ۱- می‌تواند سکوت کند؛ ۲- می‌تواند پاسخ دهد، با این شرط واضح که هیچ مسئولیتی در قبال آن نمی‌پذیرد؛ و ۳- می‌تواند به سادگی و بدون چنین شرطی پاسخ دهد. به‌طور کلی، اگر فردی گزینه‌ی سوم را انتخاب کند، به این معنی می‌باشد که داوطلبانه مسئولیت آن توصیه را به عهده گرفته است (Giliker, 2017: 3-31). به عبارت دیگر، باید ثابت شود که شخص A (متخصص) با ارائه‌ی آن اظهارات، مسئولیتی را در قبال شخص B (دریافت‌کننده‌ی مشاوره) پذیرفته است. البته در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که اصلاً مفهوم «پذیرش مسئولیت» یک مفهوم مبهم و غیرقابل اتکا است (Mcbride & Bagshaw, 2018: 155). مسائل زمانی پیچیده‌تر می‌شوند که فرد مدعی خسارت، برای طرف مقابل خوانده، ناشناس باشد، اما ادعا کند که عضوی از یک گروه قابل تشخیص است، در این صورت سیاست قضایی ایجاب می‌کند تا جلوی باز شدن سیل دعاوی گرفته شود. به همین دلیل دادگاه‌ها، تلاش می‌کنند، میان جبران خسارت، و جلوگیری از باز شدن سیلاب دعاوی و تحمیل مسئولیت‌های غیرمنطقی بر خواندگان، تعادل برقرار کنند (Elliott & Quinn, 2017: 127).

۲-۱-۱-۳. مفهوم اتکای معقول و عناصر تحقق آن

اتکای معقول به همراه شرط رابطه‌ی خاص، در پرونده‌ی «کاپارو علیه دیکمن»، در سال ۱۹۹۰ مجدداً توسط مجلس اعیان بیان شد که شامل چند شرط برای اعمال وظیفه‌ی مراقبت است (Harpwood, 2000: 99). این

که شاکی، به استفاده‌ی خواننده از مهارت یا تجربه‌ی خاص مورد نیاز برای کاری که انجام می‌دهد، متکی باشد، به این معنی که شاکی باید ثابت کند که نه تنها به خواننده اتکا کرده است، بلکه این اتکا، معقول بوده است (Elliott & Quinn, 2017:128). در این جا سه موضوع قابل بررسی است: آیا اعتماد خواهان به خواننده در آن شرایط منطقی بوده است؟ آیا واقعاً اعتماد صورت گرفته است؟ و این که آیا در رابطه با ارائه‌ی خدمات نیز باید اعتماد و اتکا را اثبات کنیم؟

در پاسخ باید گفت: پرسش از منطقی بودن اتکای خواهان به اظهارات طرف مقابل، پرسشی عینی است که براساس حقایق هر پرونده درخصوص آن تصمیم‌گیری می‌شود. با این حال، موضوع همیشه ساده نیست و منجر به اختلاف نظر قضایی شده است (Giliker, 2017, 3: 043). در این خصوص باید به هدفی که اظهارات برای آن بیان شده است، توجه داشت. این امر به این دلیل مهم است که گاه اظهارات مورد نظر برای هدفی بیان شده، در حالی که مدعی خسارت، برای نیل به هدفی دیگر، به آن اتکا می‌کند (Elliott & Quinn, 2017: 128). به طور مثال، در پرونده کاپارو، در حالی که حساب‌ها به منظور انجام وظیفه‌ای که قانوناً به عهده‌ی حسابداران گذاشته شده بود، تهیه شده بودند، اما شاکیان به حساب‌ها به عنوان راهنمای کلی جهت سرمایه‌گذاری اتکا کرده بودند. هدفی که برای آن ارائه نشده بودند (Giliker, 2017: 3, 043). به همین علت، تنهادر این صورت است که می‌توان گفت، اظهارات به طور قابل پیش‌بینی توسط شخص ثالث مورد اتکا قرار گرفته است و منطقی است که از تنظیم‌کننده‌ی حرفه‌ای گزارش و یا سند، انتظار داشته باشیم منافع این اشخاص را در نظر گیرد (Van Boom, 2004: 74).

همچنین، در پاسخ به پرسش دوم، باید به این نکته توجه داشت که، اتکای واقعی به مشاوره یا خدمات خواننده باید به گونه‌ای باشد که اگر خواهان به آن مشاوره اعتماد نمی‌کرد، احتمالاً رفتاری متفاوت از خود نشان می‌داد. در غیر این صورت، نمی‌توان گفت که مشاوره یا خدمات خواننده دلیل و عامل زیان مدعی بوده است (Giliker, 2017: 3, 043).

در پایان باید گفت، در رابطه با «خدمات»، دادگاه‌ها در پی شناسایی یک اقدام خاص با اتکای معقول توسط خواهان نیستند. این امر در خصوص پرونده‌های مربوط به «تدوین وصیت‌نامه» مورد توجه قرار گرفته

است. در این موارد، وکیلی که در تدوین وصیت‌نامه‌ی موصی بی‌احتیاطی کرده است در مقابل ذینفع ناکام، مسئول شناخته می‌شود. این مسئولیت ممکن است حتی در جایی که ذینفع از آن مطلع نباشد، ایجاد شود. در این شرایط، به سختی می‌توان گفت که ذینفع ناکام به مهارت وکیل تکیه کرده است. در توجیه این تناقض همچنین گفته شده که ناهنجاری ناشی از پرونده‌های تدوین وصیت‌نامه را می‌توان بر این اساس توضیح داد که این موارد در دسته‌بندی خاصی قرار می‌گیرند که هدف وصیت‌کننده سود رساندن به دیگران است و بر مبنای سیاست قضایی، اتکای مهم تلقی نمی‌شود و نیاز به اثبات آن نیست (Beatson, 2017, 3: 045; Giliker, 2010: 643).

۲-۲. سیاست قضایی^۱

سیاست قضایی در جبران زیان‌های اقتصادی به معنای مصلحت‌اندیشی در نظام حقوقی است که باید به گونه‌ای تنظیم شود که هم مصلحت عامل زیان، هم مصلحت زیان‌دیده و در سطح بالاتر، مصلحت جامعه را در بر گیرد. این سیاست به عنوان عاملی برای تعادل و جلوگیری از افراط و تفریط عمل می‌کند و بسته به فرهنگ، نظام اجتماعی و اقتصادی هر کشور متغیر است. در همین راستا، در حقوق انگلستان دو دلیل اصلی برای عدم تمایل سنتی به جبران زیان اقتصادی محض وجود دارد. اول این که، به‌طور سنتی قرارداد وسیله‌ای بود که از طریق آن ضرر اقتصادی جبران می‌شد و دادگاه‌ها تمایلی به مداخله در این امر نداشتند. به این مفهوم که خواندگان تنها در برابر خسارات ناشی از بی‌احتیاطی خود در اجرای یک توافق آزادانه متعهد بوده و از دیدگاه آنها، این به وضوح در دنیای تجاری مزایایی داشته است (Elliot & Quinn, 2017: 121) زیرا موجب حفظ استقلال و پیش‌بینی‌پذیری تعهدات قراردادی طرفین می‌شود.

دلیل دوم که به دلیل اول مرتبط است، استدلال بسیار نقل‌شده‌ی «دریچه‌ی سیل»^۲ می‌باشد. مفهوم این عبارت این است که، اگر در شرایط مسئولیت مدنی تسهیل شود، سیل پرونده‌ها به راه می‌افتد. زیرا درحالی‌که یک فعل یا ترک فعل فقط می‌تواند صدمات شخصی یا خسارت مالی به تعداد محدودی از افراد وارد کند،

1. Judicial Policy

2. Flood gates

ضرر اقتصادی احتمالی ناشی از همان عمل ممکن است بسیار گسترده و غیرقابل محاسبه باشد (Underwood, 2022, 1464; Elliot & Quinn, 2017: 121). این دلایل، برگرفته از دیدگاه لرد دنینگ در پرونده معروف «اسپارتان استیل» است. به عقیده‌ی ایشان، «هر زمان، محاکم، خطوطی را ترسیم می‌کنند و می‌گویند که افراد به این خطوط چندان دور یا نزدیک هستند، در حقیقت آنها این کار را طبق سیاست مشخصی انجام می‌دهند، تا مسئولیت خواننده را محدود کنند» (Samuel, 2000: 194). برخی حقوق‌دانان این دو شرط را چنین خلاصه کرده‌اند: اول، قانون مسئولیت مدنی نباید قواعد قرارداد را نقض کند و دوم، تمایل به اجتناب از مسئولیت خردکننده وجود دارد (Giliker, 2017: 3:005). در حقوق انگلستان، جبران خسارات زیان‌دیدگان ثانویه (اعم از روانی یا اقتصادی) به شدت به گستردگی و تعداد افرادی که متأثر از واقعه‌ی زیان بار می‌باشند وابسته است، به این معنی که هرچه تعداد افرادی که خواهان جبران خسارت خود می‌باشند، کمتر باشد، در موفقیت خواهان برای اقامه‌ی دعوا تأثیر بیشتری را به دنبال دارد (Giliker, 2017: 3:41). بنابراین، به‌طور خلاصه می‌توان نتیجه گرفت، سیاست قضایی انگلستان با تأکید بر محدودیت‌های ناشی از قراردادها و اجتناب از مسئولیت‌های نامحدود و خردکننده (استدلال دریچه‌ی سیل)، تلاش دارد تا تعادلی میان منافع عامل زیان، زیان‌دیده و جامعه برقرار کند و این‌که این امر می‌تواند مانعی موقتی برای اجرای احکام مربوط به جبران ضرر باشد، زیرا شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه در هر زمانی می‌تواند دایره‌ی زیان‌دیدگان مورد حمایت قانون را محدود یا گسترش دهد، به عبارت دیگر، سیاست قضایی می‌تواند بسته به شرایط تغییر کند.

۳. الزامات و شرایط جبران خسارت اقتصادی زیان‌دیدگان ثانویه در حقوق ایران و چالش‌های پیش رو

در نظام حقوقی ایران، جبران خسارت اقتصادی زیان‌دیدگان ثانویه به‌عنوان یکی از موضوعات پیچیده و چالش‌برانگیز مطرح است که نیازمند بررسی دقیق و جامع می‌باشد. با وجود اینکه قوانین موجود به‌طور کلی به جبران خسارت اشاره دارند، اما عدم تعریف صریح «ضرر اقتصادی محض» و تمایز آن از سایر انواع ضررها، به‌ویژه «عدم النفع»، موجب بروز ابهامات و اختلاف نظرهای گسترده‌ای میان حقوق‌دانان شده است. این ابهامات نه تنها بر حقوق زیان‌دیدگان ثانویه تأثیر منفی می‌گذارد، بلکه می‌تواند منجر به سردرگمی دادرسان در صدور احکام نیز گردد. مفهوم ضرر اقتصادی، متفاوت از ضرر مادی و معنوی است. این نوع

ضرر به خسارات مالی اشاره دارد که بدون وجود آسیب فیزیکی به شخص یا اموال او و بدون تأثیر بر حیثیت یا احساسات فرد ایجاد می‌شود. به عنوان مثال، کاهش ارزش سهام یا از دست دادن فرصت‌های تجاری ناشی از اطلاعات نادرست حسابداران، نمونه‌ای از ضرر اقتصادی محض است. این نوع ضرر مستقیماً به دارایی‌های فرد مرتبط است و ممکن است در دسته‌بندی‌های سنتی ضرر مادی (که معمولاً شامل آسیب به اموال فیزیکی است) قرار نگیرد. بنابراین، بررسی الزامات و شرایط جبران خسارت اقتصادی برای این دسته از زیان‌دیدگان و شناسایی چالش‌های پیش رو در این زمینه، ضرورت دارد تا بتوان به یک چارچوب قانونی شفاف و منسجم دست یافت که حقوق افراد را به‌طور مؤثری حفظ کند و عدالت را در نظام قضایی تأمین نماید. هرچند اصطلاح ضرر اقتصادی در قوانین و مقررات ایران به کار برده نشده است و قوانین ایران، با مقوله‌ای جداگانه تحت عنوان «ضرر اقتصادی محض» آشنا نیست. با این حال، از یک منظر اشاره به برخی مصادیق ضرر در قوانین از جمله مواد ۵، ۶ و ۸ قانون مسئولیت مدنی در رابطه با سلب یا تقلیل قدرت کار کردن زیان‌دیده و محروم شدن وی از منافع ناشی از کار خود و محرومیت نفقه‌بگیران از فرصت رسیدن به نفعی در آینده و تقلیل یا از بین رفتن مشتریان، می‌تواند بیان‌کننده‌ی رویکرد قانون‌گذار، در شمول عنوان ضرر بر ضرر اقتصادی محض باشد، به‌ویژه آنکه رد مسئولیت، موجب تجزّی و تجویز رفتار خطاکارانه خواهد شد (احسانگر و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱).

۳-۱. چالش‌های نظری در خصوص صدق عنوان ضرر اقتصادی بر مصادیق مشابه

در حقوق ایران، یکی از چالش‌های اساسی، عدم تصریح قانونی و ابهام در رویه‌ی قضایی در خصوص جبران ضرر اقتصادی محض است. با وجود اصول کلی مانند قاعده‌ی لاضرر و اصل جبران خسارت، رویه‌ی مشخصی در خصوص مصادیق ضرر اقتصادی محض و زیان‌دیدگان ثانویه وجود ندارد، که این امر منجر به تفاسیر متفاوت و عدم قطعیت در احقاق حقوق زیان‌دیدگان می‌شود. بررسی صدق عنوان ضرر اقتصادی، بر مصادیق مشابه، مثل عدم النفع، ضرر آینده و دین طبیعی، می‌تواند جایگاه ضرر اقتصادی محض و زیان‌دیدگان ثانویه را در حقوق ایران نمایان‌تر کند.

۱-۱-۳. عدم النفع

قابلیت جبران خسارت اقتصادی، موضوعی پیچیده و بحث‌برانگیز در حقوق ایران است. این تردید در مفهوم عدم النفع نمایان است، به‌طوری‌که برخی تعارض میان تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری را ناشی از تفاوت مفهوم عدم النفع در این دو قانون می‌دانند (احمری و ذکائیان، ۱۳۹۲: ۱۳؛ سعادت مصطفوی و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۲). درحالی‌که عده‌ای دیگر این تعارض را به نوع فعل زیان‌بار مربوط می‌دانند (مرادی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۹). این درحالی‌ست که در خصوص قابل جبران بودن ضرر اقتصادی ناشی از نقض قرارداد، تقریباً اختلافی بین نظام‌های حقوقی وجود ندارد و حتی کشورهای هم که اصل را بر غیرقابل جبران بودن ضرر اقتصادی می‌دانند، به استناد اصل آزادی قراردادها، توافق اشخاص در این زمینه را محترم می‌دانند (بادینی، ۱۳۹۰: ۶۱). منشأ اختلاف در قابلیت جبران عدم النفع، در حقوق ایران، ریشه‌ی فقهی دارد و به اختلاف در صدق عنوان ضرر بر عدم النفع بر می‌گردد. زیرا عده‌ای از فقها، عدم النفع را ضرر نمی‌دانند (سیستانی، ۱۴۱۴ ه.ق: ۲۲۳؛ نوری همدانی، ۱۳۸۸، ۲: ۲۳۳؛ خوئی، ۱۳۸۲، ۴: ۲۳۷). در مقابل، عده‌ای دیگر عدم النفع را ضرر و قابل جبران می‌دانند (مصطفوی ۱۳۸۴: ۴)، و حتی برخی نیز در این خصوص با ارجاع به عرف، قائل به این می‌باشند که در مواردی که عدم النفع، عرفاً، ضرر باشد، قابل جبران بوده و حتی می‌توان از قاعده‌ی لاضرر استفاده کرد (مکارم شیرازی، جلد ۱۴۲۷ ق ۲: ۵۵۲). مطابق نظر برخی، مفهوم ضرر اقتصادی محض در حقوق ایران بیشترین قرابت را با مفهوم عدم النفع دارد (بادینی، ۱۳۹۰: ۷۱؛ موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۶). اغلب عدم النفع را محرومیت از منفعت می‌دانند (محمودی، ۱۳۹۲: ۱۳۰). بعضی گفته‌اند که عدم النفع یک اصطلاح فقهی است که بدون تعریف قانونی وارد آیین دادرسی مدنی شده است (مرندی و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۶). علی‌رغم قرابت معنایی عدم النفع و ضرر اقتصادی محض، در تطبیق این دو مفهوم، این ایراد وجود دارد که برخلاف ضرر اقتصادی، ضرر ناشی از عدم النفع، اصولاً دارای منشأ مادی (مال یا بدن) است و اصولاً عدم النفع با آن حالت از ضرر اقتصادی که در قالب محرومیت از سود است، منطبق بوده و از نظر منطقی، رابطه‌ی میان آنها را می‌توان عموم و خصوص مطلق دانست (احسانگر و همکاران، ۱۴۰۱: ۵). تفاوت دیگر این است که در کامن‌لا تحمیل

مخارج اضافی نیز تحت عنوان ضرر اقتصادی قرار می‌گیرد، درحالی‌که عدم‌النفع تنها به ممانعت از کسب سود اشاره دارد (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۶). با این تفاسیر، نمی‌توان عدم‌النفع را معادل دقیق ضرر اقتصادی محض دانست و همان احکامی را که در مورد عدم‌النفع جاری می‌دانیم، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌ها، در مورد ضرر اقتصادی محض نیز اعمال کرد. چراکه از یک سو، شرایط تحقق ضرر اقتصادی محض (مانند اتکا به اظهارات نادرست یا بی‌احتیاطی) با شرایط تحقق عدم‌النفع متفاوت است و از سوی دیگر، ماهیت این دو عنوان نیز تفاوت‌های اساسی دارد. در حقوق ایران، حتی اگر منافع ممکن‌الحصول مندرج در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری را مصداقی از عدم‌النفع قابل جبران بدانیم، باز هم این جبران، محدود به مواردی است که عنوان «تلف» صدق کند و دیه یا ارش نیز قابل مطالبه نباشد. بنابراین، تعمیم احکام عدم‌النفع به ضرر اقتصادی محض می‌تواند منجر به تضییع حقوق زیان‌دیدگان ثانویه گردد، به ویژه در مواردی که خسارت ناشی از بی‌احتیاطی یا اظهارات نادرست بوده و ارتباط مستقیمی با تلف مال یا صدمه بدنی نداشته باشد. بنابراین، برای حفظ عدالت و حمایت از زیان‌دیدگان ثانویه، ضروری است که میان این دو مفهوم تمایز قائل شویم. اعمال یکسان احکام مربوط به عدم‌النفع بر ضرر اقتصادی محض، نه تنها موجب پیچیدگی‌های نظری می‌شود، بلکه ممکن است مانع جبران خسارت در مواردی شود که عدالت ایجاب می‌کند. از این رو، شناسایی دقیق ویژگی‌ها و معیارهای هر یک از این مفاهیم برای جلوگیری از تضییع حقوق زیان‌دیدگان ضروری است.

۲-۱-۳. ضرر آینده و دین طبیعی

ضرر آینده و دین طبیعی از دیگر مصادیق نزدیک به ضرر اقتصادی محض در حقوق ایران محسوب می‌شوند. بررسی امکان جبران خسارت برای زیان‌دیدگان ثانویه تحت این عناوین، اهمیت ویژه‌ای دارد. در نظام حقوقی ایران، این دو مفهوم به عنوان اقسام ضرر قابل جبران شناخته می‌شوند و رویکرد کلی نظام حقوقی نسبت به آن‌ها مثبت ارزیابی می‌شود. همچنین، این دو عنوان می‌توانند به عنوان مصادیق ضرر اقتصادی مشابه با آنچه در حقوق انگلستان مطرح می‌شود، در نظر گرفته شوند. این موضوع اهمیت بحث را افزایش می‌دهد و پرسش‌هایی را درباره‌ی قابلیت جبران ضرر اقتصادی زیان‌دیدگان ثانویه در حقوق ایران مطرح می‌کند. به

همین دلیل، بررسی دقیق این دو عنوان ضروری است. حق بازماندگان نیز به عنوان یکی از مصادیق ذکر شده در قانون، در ماده‌ی ۶ قانون مسئولیت مدنی به جبران آن اشاره شده است، اما قانون‌گذار مبنای این جبران را مشخص نکرده است. لذا نیازمند تحلیل ماهیت این حق و شرایط قانونی مرتبط با آن هستیم تا بتوانیم به نتایج مستند و روشنی دست یابیم.

۱-۲-۳. ضرر آینده

ضرر آینده، عبارت از ضرری است که موجود نشده و بعداً در نتیجه‌ی حادثه‌ای که اتفاق افتاده، به وجود می‌آید و به عبارت دیگر، منفعت مسلمی است که شخص در اثر پیدایش حادثه‌ای از آن محروم گردد. هرچند در قانون ایران با این تعبیر نیامده است، اما مصداق آن در ماده ۵ و ۶ قانون مسئولیت مدنی آمده است (امامی، ۱۳۸۱: ۶۲۱). ماده‌ی ۶ همین قانون، به وضوح زیان‌دیده را مستحق جبران ضرر آینده می‌داند، آن‌جا که مقرر داشته «در صورتی که در زمان وقوع آسیب، زیان‌دیده (زیان‌دیده‌ی اولیه) قانوناً مکلف بوده و یا ممکن است بعدها مکلف شود شخص ثالثی را نگهداری نماید و در اثر مرگ او شخص ثالث از آن حق محروم گردد، واردکننده‌ی زیان باید مبلغی به عنوان مستمری متناسب تا مدتی که ادامه‌ی حیات آسیب‌دیده عادتاً ممکن و مکلف به نگهداری شخص ثالث بوده، به آن شخص پرداخت کند». علی‌رغم توجه قانون ایران به ضرر آینده و پذیرش جبران آن، صدق عنوان ضرر، خصوصاً ضرر اقتصادی، بر ضرر آینده، جای تردید است. این تردید زمانی نمود پیدا می‌کند که شخص ثالثی مدعی خسارت و خواهان جبران ضرر آینده به خود شود. توجه چنین خواسته‌ای، مطابق قواعد مسئولیت مدنی که هدف از وضع آن، جبران ضرر می‌باشد، دشوار است. به عبارت دیگر، وجود یک زیان ضروری است تا مسئولیتی ایجاد شود و دینی بر عهده مسئول قرار گیرد. در واقع، ایجاد و بقای مسئولیت مدنی، به وجود فعلی ضرر وابسته است و کمیت و کیفیت آن تأثیری در اصل مسئولیت ندارد. به این ترتیب، قاعده‌ی حاکم بر مسئولیت مدنی، به نوعی قاعده‌ی همه یا هیچ است؛ یعنی با تحقق ضرر، مسئولیت موجود و با عدم آن، معدوم تلقی می‌شود (میرزاجانی رودپشتی، ۱۴۰۲: ۲۲۵). با این حال، به نظر می‌رسد حقوق ایران در ماده‌ی ۶ قانون مسئولیت مدنی به تاسی از عرف، چنین ضرری را مسلم و قابل جبران می‌داند هرچند مبنای مسئولیت، به صورت واضح مشخص نیست. از این رو،

بررسی مبنای مسئولیت عامل زیان و ماهیت حق بازماندگان، به منظور رسیدن به یک اصل کلی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. به همین دلیل، عنوان جداگانه ای به این موضوع اختصاص داده شده است که در مباحث بعدی به آن می پردازیم.

۲-۱-۳. دین طبیعی

در مورد صدق عنوان ضرر و قابلیت جبران دین طبیعی، با توجه به این که یکی از شرایط جبران ضرر، لطمه به حقوق قانونی است، تردید وجود دارد. این تردید، خصوصاً زمانی بیشتر نمود پیدا می کند که، مطالبه کننده ی آن شخص ثالثی باشد که به سبب از بین رفتن قربانی اصلی، و حمایت مالی او، مدعی ورود خسارت و جبران این حق از دست رفته باشد. این در حالی ست که مطابق نظر برخی، دین طبیعی نیز، در صورتی که التزام به پرداخت آن صریح باشد یا از استمرار به تأدییه ی آن، چنین استنباط شود که پرداخت کننده، ملتزم به پرداخت آن می باشد چهره ی حقوقی می یابد، مثل برادری که به استمرار نفقه خواهر خود را پرداخته است، لذا اگر در اثر تقصیر دیگران کشته شود، خواهر می تواند خسارات خود را از مقصر بگیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۴۲). از لحاظ مصداقی، در این جا نیز دین طبیعی به عنوان مصداقی از ضرر آینده شناخته می شود و شخص متضرر، زیان دیده ی ثانویه است. با این حال، حکم به جبران چنین خسارتی ظاهراً مخالف اصول و قواعد مسئولیت مدنی در حقوق ایران است. در واقع، هیچ عاملی که سبب تفاوت این عنوان با ضرر آینده مندرج در ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی ایران شود، وجود ندارد. تنها نکته ای که می توان به آن اشاره کرد، قید «قانوناً مکلف بوده...» است که به حقی اشاره دارد که قانوناً مورد حمایت قرار گرفته و شامل وراثت حین الفوت متوفی می شود. در مورد افراد دیگر غیر از ورثه، قانون ساکت است، اما می توان چنین حقی را برای دیگر افراد غیر از ورثه شناخت، مشروط بر این که فرد متوفی، قانوناً مکلف بوده از مدعی خسارات، نگهداری کند یا هزینه ی زندگی او را پرداخت نماید. این تکلیف قانونی می تواند از طریق شرط مندرج در یک قرارداد، برای ثالث ایجاد شود، زیرا «...ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می کند تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید» (ماده ۱۹۶ قانون مدنی) از طرفی قراردادهای خصوصی، به منزله ی قانون میان طرفین بوده و بر مبنای ماده ی ۱۰ قانون مدنی، نافذ و معتبر است.

۳-۲-۱. تحلیل حق بازماندگان و مبنای مسئولیت در قانون مسئولیت مدنی

تخصیص این عنوان به تحلیل حق بازماندگان، از این جهت می‌باشد که هم در حقوق ایران و هم در حقوق انگلستان، درخصوص جبران خسارات مادی، ناشی از مرگ قربانی، به نظر می‌رسد از دست دادن نفقه‌ی خویشاوندان، بدیهی‌ترین آسیبی است که مورد بحث قرار می‌گیرد، و بازماندگان تحت تکفل، حق مطالبه‌ی غرامت به سبب از دست دادن نفقه را از متخلف دارند (Koziol, 2006: 31). اما در خصوص مبنای چنین ادعایی اختلاف نظر وجود دارد که مبنای مسئولیت، نقض منافع بازماندگان است یا بی‌احتیاطی عامل زیان در کشتن متوفی. این موضوع در حقوق ایران هم مطرح بوده و نحوه‌ی پاسخ به آن می‌تواند در قابلیت یا عدم قابلیت جبران ضرر اقتصادی محض نقشی بسزا داشته باشد، خصوصاً که تعبیر «ضرر اقتصادی محض قابل-جبران» که در مورد چنین خسارتی آورده شد (زمانی و رضوان طلب، ۱۳۹۸: ۱۵۴)، این معنا را به ذهن متبادر می‌سازد که در حقوق ما ضرر اقتصادی محض قابل‌جبران نیست و این مورد استثناء بر اصل می‌باشد. این دیدگاه در حقوق غرب و انگلستان، سبب شده تا برخی زیان شخص تحت تکفل را به‌عنوان یک زیان انتقالی به جای زیان اولیه تلقی کنند. زیرا در آنجا، در میان حقوق‌دانان، این بحث مطرح است که اگر محرومیت افراد تحت تکفل از نفقه و هزینه‌ی نگهداری، زیان اولیه به‌خود آنها باشد، یک ضرر اقتصادی محض بوده که قابل‌جبران نیست. بنابراین، قائل به این هستند که زیان شخص تحت تکفل، به‌عنوان ضرر منتقل شده^۱ به‌جای ضرر اولیه^۲ در نظر گرفته می‌شود (Van Boom, 2004: 11). معنای این سخن آن است که زیان‌دیدگان، این زیان را از متوفی به ارث برده‌اند، چرا که اگر قربانی کشته نمی‌شد، عامل زیان باید ضرر از دست دادن درآمد او را جبران می‌کرد و قربانی می‌توانست از محل این غرامت نفقه‌ی افراد تحت تکفل را پرداخت کند. لذا می‌توان گفت که با کشته شدن فرد مکلف به پرداخت نفقه، ضرر به افراد تحت تکفل منتقل شده است (Koziol, 2006: 43). برای تبیین موضوع، می‌توان موقعیتی را متصور شد که افراد تحت تکفل غیر از وراثت متوفی باشند. بر اساس این دیدگاه، یکی از دلایل تفاوت بین "نفقه" و "ارث"، ممکن است همین باشد که در

1. Transferred loss

2. Primary loss

صورت از دست دادن نفقه، منافع مالی خویشاوندان، معمولاً برای مدعی بسیار مهم است، زیرا امرار معاش وی بر اساس حمایت مالی قربانی بوده است و ظرفیت کسب درآمد یک فرد، بسته به سن، امید به زندگی و توانایی‌ها، ارزشی خاص دارد. لذا در از بین بردن این ارزش، شخص واردکننده‌ی زیان، سبب ورود ضرر و زیان شخص مجروح می‌شود که در لحظه‌ی مرگ، حق مطالبه‌ی غرامتی را به‌دست می‌آورد که جزء ترکه می‌باشد. بنابراین، وراثت به قائم‌مقامی از متوفی این ادعا را به ارث می‌برند و شخصی که نفقه‌ی خود را از دست داده است می‌تواند در مقابل ورثه ادعای نفقه داشته باشد (Kozioł, 2006: 43). پذیرش این دیدگاه در حقوق ما بستگی به این دارد که، آیا می‌توان عامل زیان را علاوه‌بر پرداخت دیه یا ارش، ملزم به پرداخت مبالغی تحت عنوان نفقه یا هزینه‌ی نگهداری کرد؟ در این راستا، می‌توان گفت که اگر فوت متکفل نفقه، ناشی از بی‌احتیاطی باشد، وراثت او حق دارند از عامل زیان درخواست کنند که هزینه‌های مربوط به نفقه و نگهداری متوفی را برای مدت زمانی که او عادتاً زنده می‌بود و قادر به کارکردن بود، پرداخت کند. این موضوع به‌ویژه در مواردی که متکفل نفقه به دلیل جراحت شدید توانایی خود را از دست داده باشد، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. لذا در این صورت، عامل زیان با الزامات قانونی به شرح ذیل روبرو است:

۱. پرداخت دیه یا ارش

۲. پرداخت نفقه

۳. مدت زمان پرداخت

گویی قانون مسئولیت مدنی ایران بدون اینکه مبنای جبران چنین خسارتی را بیان کند، حکم به جبران آن نموده است. از طرف دیگر، باتوجه به اینکه این نوع زیان، مصداقی از ضرر آینده است، یافتن پاسخی مناسب، می‌تواند در تبیین جایگاه ضرر اقتصادی در حقوق ایران و خصوصاً در رابطه با زیان دیدگان ثانویه مثر اثر باشد.

۳-۲. بررسی چالش نظری، مرتبط با ارکان مسئولیت و شرایط ضرر قابل جبران

در حقوق ایران، مسئولیت مدنی دارای سه رکن ضرر، فعل زیان‌بار و رابطه‌ی سببیت است. علاوه‌بر احراز ارکان مسئولیت در حقوق ایران، همچنین شرایط ضرر قابل جبران نیز باید رعایت گردد: ۱- مسلم بودن زیان؛

ضرر محتمل قابل مطالبه نیست (امامی، ۱۳۸۱: ۵۸۰). ۲- مستقیم بودن، (ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی) ۳- ضرر ناشی از لطمه به حق قانونی باشد (امامی، ۱۳۸۱: ۵۷۴). لزوم احراز این شرایط، درخصوص زیان‌دیدگان ثانویه و ضرر اقتصادی، در حقوق ایران می‌تواند با چالش‌هایی همراه باشد.

۱-۲-۳. رابطه‌ی سببیت

تعیین رابطه‌ی سببیت در رابطه با زیان‌دیدگان ثانویه نیز دشوار است. به‌عنوان مثال، در بسیاری از موارد چندین عامل می‌توانند در ایجاد خسارت دخالت داشته باشند که این موضوع باعث می‌گردد تشخیص این‌که کدام، اصلی‌ترین سبب بوده دشوار گردد. همچنین، برخی اوقات یک حادثه می‌تواند منجر به زنجیره‌ای از حوادث دیگر شود. در این حالت، سوال این است که آیا مسئول حادثه‌ی اول می‌تواند مسئول تمام حوادث بعدی نیز باشد. در حقوق انگلستان، دادگاه‌ها بر مبنای مفهوم وظیفه‌ی مراقبت و بیان الزاماتی که در رابطه با زیان‌دیدگان ثانویه اعمال می‌شوند، به قضاوت می‌پردازند. حال، سوال این است که در حقوق ایران برای احراز رابطه‌ی سببیت چه معیارهایی را می‌توان به کار برد؟ آیا می‌توان با اقتباس از حقوق انگلستان معیارهای به کار رفته در حقوق این کشور را در حقوق ما به کار برد و دست کم به‌عنوان شرایطی برای احراز رابطه‌ی سببیت اعمال کرد. در پاسخ به این پرسش به چند نکته باید توجه کرد: معیار قابلیت انتساب ضرر به عامل، در حقوق ما، فهم عرفی است و آنچه از منظر عرف برحسب سیر طبیعی امور از فعل زیان‌بار ناشی می‌شود منسوب به اوست (احسانگر و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۰). در حقوق ایران، سببیت عرفی به این معناست که اگر دخالت یک عامل باعث ایجاد خسارت شود و حذف آن مستلزم جلوگیری از وقوع خسارت باشد، می‌توان گفت که بین آن عامل و خسارات وارده رابطه‌ی سببیت عرفی وجود دارد (خادم رضوی، ۱۳۹۴: ۴۸). درحقوق انگلستان، فهم عرفی^۱ در شناخت رابطه‌ی سببیت به‌طور مستقیم به اندازه‌ی حقوق ایران اهمیت ندارد. با این حال، نظام حقوقی انگلستان بر اساس حقوق عرفی شکل گرفته است که به‌طور عمده بر اساس تصمیمات قضائی و رویه‌های گذشته توسعه یافته است. این رویه به‌ویژه در مواردی که نیاز به تعیین رابطه‌ی سببیت وجود دارد، اهمیت دارد. برای مثال، در پرونده‌های مرتبط با مسئولیت مدنی، قضات ممکن است از آرای قبلی برای

تعیین این‌که آیا ضرر ناشی از عمل خاصی بوده یا خیر، استفاده کنند. برخلاف حقوق ایران که معیارهای مشخصی برای احراز رابطه‌ی سببیت بر اساس فهم عرفی وجود دارد، در حقوق انگلستان اصولی کلی برای احراز مسئولیت نسبت به ضرر اقتصادی وجود ندارد و قاضی باید در هر پرونده موضوع را جداگانه بررسی نموده و با توجه به شرایط خاص آن پرونده تصمیم‌گیری کند (پیرهادی، ۱۳۹۳: ۱۰۱). تأثیر سیاست‌های قضائی در حقوق انگلستان را هم نباید از نظر دور داشت، زیرا نظام حقوقی انگلستان به‌عنوان یک نظام عملگر، محدودیت‌هایی را بر اساس سیاست‌های قضائی خود اعمال می‌کند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۹). این امر می‌تواند بر رویه‌های قضائی تأثیر بگذارد و باعث شود که برخی از موارد خاص به‌طور متفاوتی نسبت به دیگر موارد بررسی شوند. رویه‌ی قضایی در حقوق ایران، می‌تواند در این خصوص تصمیم بگیرد، که وجود برخی معیارها، مانند قابلیت پیش‌بینی، اتکا و اتکای معقول که نتیجه‌ی آن رابطه‌ی خاص بین طرفین خوانده و زیان‌دیده‌ی ثانویه در حقوق انگلستان می‌باشد، به‌عنوان معیاری برای احراز رابطه‌ی سببیت در حقوق مسئولیت مدنی ایران اعمال شود؛ با این پذیره که، در حقوق انگلستان نیز مسئله‌ی قابلیت پیش‌بینی یا آینده‌نگری معقول، هرگز تنها معیار برای تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا وظیفه‌ی مراقبت وجود دارد یا خیر نبوده است (Elliott & Quinn, 2017: 19).

۲-۱-۲. مستقیم بودن ضرر

شرط مستقیم بودن ضرر، به‌عنوان شرطی مستقل در کنار رابطه‌ی سببیت، مورد مناقشه است. این دیدگاه وجود دارد که با وجود شرط رابطه‌ی سببیت، نیازی به احراز شرط مستقیم بودن ضرر نیست، زیرا مستقیم بودن ضرر همان رابطه‌ی سببیت عرفی میان فعل زیان‌بار و ضرر وارده است. بعضی گفته‌اند که شرط مستقیم بودن ضرر در کنار رابطه‌ی سببیت، مستلزم دور فلسفی است؛ زیرا از یک سو، گفته می‌شود که منظور از مستقیم بودن ضرر، وجود رابطه‌ی سببیت بین فعل زیان‌بار و ضرر است و از سوی دیگر، مستقیم بودن به عنوان شرط تحقق سببیت معرفی می‌شود. این دوگانگی در تعریف می‌تواند منجر به سردرگمی در تفسیر مسئولیت مدنی شود (زمانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۳۳). همچنین، نحوه‌ی احراز این شرط در رابطه با زیان‌دیدگان ثانویه نیز محل مناقشه است، زیرا با وجود چنین شرطی، مسئله‌ی جبران ضرر اقتصادی

زیان‌دیدگان ثانویه یا به تعبیر دیگر، زیان‌دیدگان بازتابی با چالش جدی روبرو خواهد شد؛ چراکه ضرر اقتصادی در تقسیم‌بندی ضررهای غیرمستقیم قرار دارد (زمانی و رضوان طلب، ۱۳۹۸: ۱۵۴). حال این سوال مطرح می‌شود که آیا باید قائل به عدم قابلیت جبران چنین ضرری در حقوق ایران بود؟ باید گفت که در حقوق ایران، شرایط جبران ضرر به طور مشخص تعریف شده و رویکرد این نظام، نسبت به ضررهای با واسطه با رویکرد حقوق انگلستان تفاوت‌هایی قابل توجه دارد. درحالی‌که در حقوق انگلستان، مفهوم ضرر غیرمستقیم ارتباط نزدیکی با قاعده‌ی قابلیت پیش‌بینی دارد (احسانگر و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۰). در حقوق ایران، مفهوم مستقیم بودن در رابطه با ضرر و فعل زیان‌بار به معنای وجود یک رابطه‌ی سببیت عرفی بین این دو است و نباید هیچ حادثه یا عاملی وجود داشته باشد که این رابطه‌ی علیت را قطع کند. به عبارت دیگر، هر گونه وقفه یا مانع در این رابطه می‌تواند باعث شود که نتوان به سادگی ضرر وارده را به عمل زیان‌بار نسبت داد. به طور کلی، با توجه به تعریفی که از ضرر اقتصادی رابطه‌ای و بازتابی ارائه شد، آیا می‌توان هر دو اصطلاح را مصداقی از ضرر اقتصادی محض دانست؟ زیرا نتیجه‌ی این تحلیل می‌تواند این باشد که در حقوق ایران، ضرر اقتصادی محض وارد بر زیان‌دیدگان اقتصادی به دلیل غیرمستقیم بودن قابل جبران نیست. شاید همین تحلیل باعث شده است تا برخی در مقام توجیه ماده‌ی ۶ قانون مسئولیت مدنی، این نوع ضرر را مصداقی از ضررهای غیرمستقیم به حساب آورند و قائل به این شوند که هرچند در حقوق ایران توسعه‌ی مسئولیت فاعل زیان نسبت به این گونه ضررهای غیرمستقیم اغراق‌آمیز است لیکن، ماده‌ی ۶ قانون مسئولیت مدنی ایران در خصوص محرومیت بازماندگان از مستمری یا هزینه‌ی نگهداری را نمونه‌ی مشابه آن‌چه در حقوق فرانسه با عنوان «ضرر اقتصادی محض قابل جبران» شناخته شده است، بشمارند (زمانی و رضوان طلب، ۱۳۹۸: ۱۵۴). پاسخ به این پرسش را باید در ماهیت این نوع ضررها و همچنین مبنای قانون‌گذار بر مسئولیت فاعل زیان نسبت به پرداخت آنها در حق بازماندگان (زیان‌دیدگان ثانویه) دانست. بنابراین، اگر میان عمل زیان‌بار و ضرر، یک عامل واسطه وجود داشته باشد که بتواند این پیوند را قطع کند، ممکن است جبران ضرر غیرممکن شود. این نکته، به‌ویژه در مورد زیان‌دیدگان ثانویه اهمیت دارد، زیرا آنها معمولاً در موقعیتی قرار دارند که آسیب‌های اقتصادی آنها به‌طور غیرمستقیم ناشی از عمل زیان‌بار هستند. در حقوق ایران،

قانون‌گذار تلاش کرده است با وضع مقررات مشخص، شرایط جبران ضرر را تعیین کند. ماده‌ی ۶ قانون مسئولیت مدنی به‌وضوح به مسئله‌ی جبران خسارات وارده بر بازماندگان اشاره دارد و این موضوع را با توجه به شرایط خاص هر مورد بررسی می‌کند. این ماده نشان‌دهنده‌ی تمایل قانون‌گذار به گسترش دامنه‌ی مسئولیت فاعل زیان است، حتی اگر این مسئولیت شامل ضررهای غیرمستقیم باشد.

نتیجه‌گیری

به طور کلی، جبران خسارت به زیان‌دیدگان ثانویه در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان با محدودیت‌هایی مواجه است. در حقوق انگلستان، معیار وظیفه‌ی مراقبت و سیاست قضایی، دو عامل اصلی و تعیین‌کننده، برای جبران ضرر اقتصادی محض است. از طرف دیگر، برای اثبات وظیفه‌ی مراقبت، معیارهایی در رویه‌ی قضایی این کشور نقش‌آفرینی می‌کند که در پرونده‌های مختلف و در طول دهه‌های متمادی، شکل گرفته‌اند که راهنمای قضات، در تصمیمات قضایی است، که بر اساس سیاست قضایی و به تبع شرایط اجتماعی یا اقتصادی، در هر دوره یک یا چند معیار رعایت شده و از یک روند کلی پیروی نمی‌کنند. درحالی‌که، حقوق ایران به صورت عمده به مسئولیت مدنی و اصول کلی جبران خسارت محدود می‌شود، نظام حقوقی انگلستان با اتخاذ رویکردهایی مشخص، به موضوع جبران خسارت زیان‌دیدگان ثانویه توجه کرده و ضوابط خاص‌تری را برای این گروه تعریف کرده است. عدم شفافیت در حقوق ایران می‌تواند به سلب حقوق زیان‌دیدگان ثانویه منجر شود. بنابراین، نیاز به بازنگری و تقویت قوانین مربوط به مسئولیت مدنی و ایجاد چارچوب‌های قانونی جدید برای حمایت از این افراد احساس می‌شود. از سوی دیگر، مطالعه‌ی راه‌حل‌ها در نظام‌هایی مانند انگلستان می‌تواند به عنوان الگوهایی در زمینه‌ی وضع قوانین و رویه‌ها مورد توجه قرار گیرد. با این حال، به عنوان نقطه‌ی عطفی در مبانی قانونی، پذیرش جبران خسارات بازماندگان به عنوان مبنای مسئولیت عامل زیان در ماده‌ی ۶ قانون مسئولیت مدنی، که خود مصداقی از ضرر آینده محسوب می‌شود، و همچنین با توجه به مفهوم دین طبیعی و نگرش مثبت قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی، می‌توان اذعان کرد که در حقوق ایران، ضرر اقتصادی وارد به زیان‌دیدگان ثانویه تا جایی که موجب عسرت و حرج برای عامل زیان نگردد، قابل جبران است. به نظر می‌رسد که در این زمینه، سببیت عرفی به عنوان معیاری کافی

برای لزوم جبران خسارت تلقی می‌شود و الزام به مستقیم بودن ضرر به گونه‌ای تعدیل شده است. این رویکرد نشان‌دهنده‌ی آن است که حقوق ایران به تدریج به سوی پذیرش جبران خسارت‌های اقتصادی غیرمستقیم و حتی خسارت‌های مرتبط با آسیب‌های روحی و روانی اطرافیان حرکت می‌کند، که این امر می‌تواند به حمایت بهتر از زیان‌دیدگان ثانویه منجر شود. بنابراین، تحلیل دقیق‌تر این مفاهیم و بررسی شرایط قانونی مرتبط با آن‌ها ضروری است تا بتوان به نتایج مستند و روشنی در این زمینه دست یافت.

فهرست منابع

- احسانگر، نورا؛ یزدانیان، علیرضا؛ بادینی، حسن؛ (۱۴۰۰)، «مسئولیت طرف قرارداد نسبت به ضرر اقتصادی محض وارده به اشخاص ثالث با مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس»، نشریه پژوهشهای حقوق تطبیقی، دوره ۲۵، شماره ۴، صفحه ۲۵-۱.
- احمری، حسین؛ ذکائیان، پرویز؛ (۱۳۹۲)، «مطالعه تطبیقی خسارت عدم النفع در فقه امامیه و قوانین ایران و کنوانسیون ۱۹۸۰ وین»، پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی.
- امامی، میرسیدحسن؛ (۱۳۸۱)، حقوق مدنی، جلد اول، انتشارات اسلامیه.
- امیری، احمد؛ مبین، حجت؛ خورسندیان، محمدعلی؛ حیدری، سیروس؛ (۱۴۰۰)، «مسئولیت مدنی ناشی از آسیب به شخصیت، مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق ایران و انگلیس»، فصلنامه مطالعات تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۸، شماره ۳، صفحه ۳۲-۱.
- امینی، منصور؛ دریایی، رضا؛ (۱۳۹۲)، «مبانی سنتی قاعده خسارت اقتصادی»؛ نشریه تحقیقات حقوقی، شماره ۱۵
- بابایی، ایرج؛ (۱۳۸۴)، «نقد اصل قابلیت جبران کلیه خسارات در حقوق مسئولیت مدنی ایران»، نشریه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۷، شماره ۱۶ - ۱۵، صفحه ۸۲-۴۵.
- بادینی، حسن؛ راضی، سپیده؛ مهدی پور، محمد؛ (۱۴۰۱)، «مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری در حقوق ایران و فرانسه با تأکید بر رویه قضایی»، نشریه تمدن حقوقی، دوره ۵، شماره ۱۰، صفحه ۲۵-۵.
- بادینی، حسن؛ (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی قابلیت جبران «ضرر اقتصادی» در مسئولیت مدنی»، نشریه مطالعات حقوق خصوصی، سال ۴۱، شماره ۱، صفحه ۷۸-۵۹.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ (۱۳۶۹)، دوره حقوق مدنی، جلد اول، حقوق تعهدات، انتشارات دانشگاه تهران.
- حسین آبادی، امیر؛ (۱۳۸۵)، «بررسی وتحلیل ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی»، نشریه الهیات و حقوق، شماره ۲۰، صفحه ۱۶.
- خادم رضوی، قاسم؛ نوعی، الیاس؛ مهرپویان، آزاده؛ (۱۳۹۴)، «رابطه سببیت در مسئولیت ناشی از بی احتیاطی؛ نگاهی تطبیقی به حقوق مسئولیت مدنی ایران و انگلستان»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۳، شماره ۱۰، صفحه ۶۵-۴۳.
- خادم سربخش، مهدی؛ سلطانی نژاد، هدایت الله؛ (۱۳۹۲)، «اصل قابلیت جبران کلیه خسارات»، نشریه مبانی فقهی حقوق اسلامی، شماره ۱۲، صفحه ۴۸-۲۱.
- خوئی، سیدابوالقاسم؛ (۱۳۸۲)، محاضرات فی الفقه الجعفری، جلد ۴، موسسه السیطین
- زمانی، مجتبی؛ طاهری، مجتبی؛ پیروزی، پژمان؛ مظلوم رهنی، علیرضا؛ (۱۳۹۹)، «نگرش انتقادی به مفهوم ضرر غیرمستقیم»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۰، شماره ۳، صفحه ۵۵۱-۵۳۳.
- زمانی، مجتبی؛ رضوان طلب، محمدرضا؛ (۱۳۹۸)، «گونه شناسی ضررهای غیر مستقیم در مسئولیت قهری»، دو فصلنامه تخصصی مطالعات فقه و اصول، سال دوم، شماره دوم، صفحه ۱۶۶-۱۴۵.
- سعادت مصطفوی، مصطفی؛ هوشمند فیروزآبادی، حسین؛ (۱۳۸۹)، «عدم النفع»، نشریه حقوق اسلامی، شماره ۲۶، صفحه ۸۸-۵۹.
- سیستانی، علی؛ (۱۴۱۴ ق)، قاعده لاضرر و لاضرار، مکتب آیت الله السیستانی، قم
- صفایی، سید حسین؛ (۱۳۸۴)، «دوره مقدماتی حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها»، چاپ دهم، شرکت سهامی انتشار
- صفایی معافی، سیدحسین؛ ایمانیپور، اکبر؛ دریایی، رضا؛ (۱۴۰۱)، «ضوابط مطالبه خسارت زیان دیدگان ثانویه روانی در حقوق انگلستان و کاربرد آن در حقوق ایران»، نشریه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۱۳، شماره ۱، صفحه ۲۷۸-۲۵۷.
- کاتوزیان، ناصر؛ (۱۳۸۴)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، نشر میزان
- کاتوزیان، ناصر؛ (۱۳۸۲)، الزامهای خارج از قرارداد، ضمان قهری، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران
- کاتوزیان، ناصر؛ (۱۳۸۴)، اعمال حقوقی، چاپ دهم، شرکت سهامی انتشار

- محمودی، اصغر؛ (۱۳۹۲)، «باز تعریف عدم النفع و مقایسه آن با مفاهیم مشابه»، نشریه پژوهش های حقوق تطبیقی، دوره هفدهم، شماره ۴، صفحه ۱۵۲-۱۲۹
- مرادی، روح الله؛ بادینی، حسن؛ کریمی، عباس؛ افشارنیا، طیب؛ (۱۴۰۰)، «قابلیت جبران ضرر اقتصادی ناشی از نقض تعهدات قراردادی: مطالعه تطبیقی در حقوق قراردادهای تجاری بین المللی، فقه و حقوق ایران»، نشریه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۳، شماره ۲۴، صفحه ۴۳۸-۴۱۱
- مرندی، محمدرضا؛ پنهانی، زهرا؛ (۱۳۹۶)، «خسارت عدم النفع در نظام حقوق کنونی ایران»، نشریه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره سوم، شماره ۳، صفحه ۹۳-۱۰۱
- مصطفوی، محمدکاظم؛ (۱۳۸۴)، القواعد الفقهیه ۲، مرکز جهانی علوم اسلامی
- مکارم شیرازی، ناصر؛ (۱۴۲۷ق)، استفتائات، علیان نژادی، ابوالقاسم (گرد آورنده)
- مہتاب پور، محمدکاظم؛ (۱۴۰۰)، «مبنای مسئولیت مدنی ارائه دهندگان خدمات حرفه ای در فقه اسلامی و حقوق ایران با مطالعه تطبیقی نظامهای حقوقی فرانسه و کامن لا»، نشریه حقوقی دادگستری، شماره ۱۱۵، دوره ۸۵، صفحه ۳۰۶-۲۸۵
- موسوی، سیدمحمدصادق؛ خزائی، سیدعلی؛ دهقان، سیدهادی؛ (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی «خسارت اقتصادی» و «عدم النفع»»، نشریه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۵، شماره ۲، صفحه ۱۷۰-۱۳۹
- میرزاجانی رودبشتی، حسینعلی؛ فلاح خاریکی مهدی؛ حسینی مقدم، سیدحسن؛ (۱۴۰۲)، «مطالعه تطبیقی مسئولیت ناشی از ضررآینده در حقوق ایران و فرانسه»، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، دوره ۷، شماره ۲، صفحه ۲۴۰ تا ۲۲۳
- نوری همدانی، حسین؛ (۱۳۸۸)، هزار و یک مسئله (مجموعه استفتائات) ناشر: مهدی موعود (عج) قم.

Reference

- Beatson, J., Burrows, A., & Cartwright, J. (2010). *Anson's law of contract* (29th ed.). Oxford University Press.
- Edwards, J. D., & Stanley, J. (2021). *Tort law* (7th ed.). Cengage Learning.
- Elliott, C., & Quinn, F. (2017). *Tort law*. Pearson Education.
- Farnsworth, W. (2016). *The economic loss rule*. University of Texas School of Law.
- Giliker, P. (2017). *Tort* (6th ed.). Sweet & Maxwell.
- Goldberg, J. C. P. (2021). *Tort law: Responsibilities and redress* (5th ed.). Aspen Casebook Series.
- Harpwood, V. (2000). *Principles of tort law* (4th ed.). Cavendish Publishing.
- Harpwood, V. (2009). *Modern tort law* (7th ed.). Routledge-Cavendish.
- Kook, J. (2009). *Law of tort* (9th ed.). LexisNexis.
- Kook, J. (2019). *Law of tort* (14th ed.). Pearson.
- Kozioł, H. (2006). *Tort and insurance law yearbook: European tort law 2006* (3rd ed.). Springer.
- Kozioł, H. (2015). *Basic questions of tort law from a comparative perspective*. Jan Sramek Verlag.
- McBride, N., & Bagshaw, R. (2018). *Tort law* (6th ed.). Pearson.
- Samuel, G. (2000). *Sourcebook on obligations & legal remedies* (2nd ed.). Cavendish Publishing.
- Underwood, J. (2022). *Tort law: Principles in practice* (3rd ed.). Aspen Publishing.
- Van Boom, W. H. (2004). *Pure economic loss: A comparative perspective*. Leiden University.

In Persian/ Arabic

- Aḥmari, H., & Zakā'iyān, P. (2013). A comparative study of loss of profit in Imami jurisprudence, Iranian law, and the 1980 Vienna Convention. *Jurisprudential and Islamic Law Studies*.
- Amīnī, M., & Daryā'ī, R. (2013). Traditional foundations of the economic loss rule. *Legal Research Journal*, (15).
- Amīrī, A., Mobīn, H., Khorsandiyān, M. A., & Ḥaydarī, S. (2021). Civil liability arising from harm to personality: A comparative study of Imami jurisprudence, Iranian and English law. *Comparative Studies of Islamic and Western Law*, 8(3), 1-32.
- Bābā'ī, I. (2005). Critique of the principle of recoverability of all damages in Iranian civil liability law. *Public Law Research*, 7(15-16), 45-82.
- Bādīnī, H. (2011). A comparative study of the recoverability of "economic loss" in civil liability. *Private Law Studies*, 41(1), 59-78.
- Bādīnī, H., Rāzī, S., & Maḥdīpūr, M. (2022). Civil liability of official judicial experts under Iranian and French law, with emphasis on judicial practice. *Legal Civilization*, 5(10), 5-25.
- Emāmi, M. S. H. (2002). *Civil law* (Vol. 1). Eslamiyeh Publishing.
- Ehsāngar, N., Yazdāniyān, A., & Bādīnī, H. (2021). Contractual party's liability for pure economic loss suffered by third parties: A comparative study of English law. *Iranian Comparative Legal Research*, 25(4), 1-25.
- Faymī, S. M., & Hūshmand Fīrūzābādī, H. (2010). Loss of profit. *Islamic Law Journal*, (26), 59-88.
- Fāṣilī, S. H., Īmānpūr, A., & Daryā'ī, R. (2022). Criteria for claiming damages by secondary psychiatric victims under English law and their applicability to Iranian law. *Comparative Legal Studies*, 13(1), 257-278.
- Ja'farī Langarūdī, M. J. (1990). *A course in civil law: Vol. 1. Law of obligations*. University of Tehran Press.
- Khādem-Raḥavī, Q., Now'ī, E., & Mehrpūyān, Ā. (2015). Causation in liability arising from negligence: A comparative study of Iranian and English civil liability law. *Private Law Research Quarterly*, 3(10), 43-65.
- Khādem-Sarbakhsh, M., & Sulṭānīnejād, H. (2013). The principle of recoverability of all damages. *Foundations of Islamic Jurisprudence and Islamic Law*, (12), 21-48.
- Kātūziān, N. (2003). *Non-contractual obligations: Quasi-delictual liability* (3rd ed.). University of Tehran Press.
- Kātūziān, N. (2004a). *Civil code in the current legal order*. Mizan Publishing.
- Kātūziān, N. (2004b). *Legal acts* (10th ed.). Sahami Aam Enteshar Company.
- Maḥmūdī, A. (2013). Redefining loss of profit and comparing it with related concepts. *Iranian Comparative Legal Research*, 17(4), 129-152.
- Maḥtābpūr, M. K. (2021). Basis of civil liability of professional service providers in Islamic jurisprudence and Iranian law: A comparative study of the French and common-law systems. *Justice Law Journal*, 85(115), 285-306.
- Marandī, M. R., & Penhānī, Z. (2017). Loss of profit in the current Iranian legal system. *Political Science, Law and Jurisprudence Studies*, 3(3), 93-101.
- Morādī, R. A., Bādīnī, H., Karīmī, A., & Afshārnīyā, T. (2021). Recoverability of economic loss resulting from breach of contractual obligations: A comparative study of international

- commercial contract law, Islamic jurisprudence, and Iranian law. *Islamic Jurisprudence and Law Studies*, 13(24), 411-438.
- Mūsavī, S. M. Ṣ., Khazā'ī, S. 'A., & Dehqān, S. H. (2018). A comparative study of “economic loss” and “loss of profit.” *Comparative Research on Islamic and Western Law*, 5(2), 139-170.
- Muṣṭafavī, M. K. (2005). *Al-qawā'id al-fiqhiyyah* (Vol. 2). World Forum for Proximity of Islamic Schools of Thought.
- Nūrī Hamadānī, Ḥ. (2009). *One thousand and one questions: A collection of religious rulings*. Mahdi Maw'ud Publishing.
- Qazvīnī Khū'ī, A. al-Q. (2003). *Muḥāḍarāt fī al-fiqh al-Ja'farī* (Vol. 4). Al-Sibtayn Institute.
- Ṣafā'ī, S. Ḥ. (2005). *An introductory course in civil law: General principles of contracts* (10th ed.). Sahami Aam Enteshar Company.
- Sīstānī, 'A. (1993/94). *The rule of lā ḍarar wa-lā ḍirār*. Office of Ayatollah al-Sistani.
- Ṣadādat-Muṣṭafavī, M. (2005). *Al-qawā'id al-fiqhiyyah* (Vol. 2). World Forum for Proximity of Islamic Schools of Thought.
- Mīrzājānī Rūdpushtī, Ḥ. A., Fallāḥ Khārīkī, M., & Ḥusaynī Muqaddam, S. Ḥ. (2023). A comparative study of liability arising from future harm under Iranian and French law. *Comparative Law Research Quarterly*, 7(2), 223-240.
- Makārīm Shīrāzī, N. (2006/07). *Istiftā'āt* (A. 'Aliyān-Najādi, Comp.).